

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۰ - ۵۹

جایگاه اخلاقی خالد بن ولید در تاریخ صدر اسلام

کمال الدین طباطبائی^۱سهیلا پایان^۲

چکیده

یکی از سرداران معروف تاریخ صدر اسلام خالد بن ولید است. او قبل از پذیرش اسلام، در جنگ‌های مشرکان مکه علیه پیامبر اسلام (ص) شرکت فعال داشت. حضور او در جنگ‌های احد و موتة بسیار تاثیرگذار بود. از خالد به دلیل سرکوبی مخالفان حکومت ابوبکر و شکست دادن سپاهیان ساسانی و روم، به عنوان برجسته‌ترین سردار دوره فتوحات اسلامی یاد می‌شود. اقدامات خالد مورد حمایت و تایید ابوبکر بود. در این دوره او مرتکب کارهای ناشایستی شد که در تضاد با مبانی اسلام بود. او قصد ترور امام علی (ع) را نمود و عده‌ای از مسلمانان و اسیران بی‌گناه را کشت. خالد در دوره خلافت عمر بن خطاب از فرماندهی کل سپاهیان خلافت برکنار شد. مسئله‌ای که این پژوهش به آن پرداخته است بررسی اقدامات ضد اخلاقی و ضد اسلامی خالد بن ولید در دوره حیات سیاسی - نظامی اوست. این مقاله از نوع توصیفی و با روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی

جنگ احد، ابوبکر، جنگ‌های رده، عمر بن خطاب.

۱. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان.

Email: tabataba.kamaleadin@cfu.ac.ir

۲. گروه دروس عمومی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: 2282782607@iaui.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۰

طرح مسأله

خالد بن ولید یکی از سردارانی است که در منابع و کتاب‌های تاریخ صدر اسلام به خاطر فتوحات متعدد نظامی، دارای شهرت زیاد و جایگاهی رفیع و بی‌همتا می‌باشد. به طوری که از نقش چشمگیر وی در تحولات سیاسی و نظامی آن دوره سخن گفته‌اند. با این حال در این پژوهش جزئیات اقدامات و جنگ‌ها و پیروزی‌های خالد بررسی نشده است بلکه تلاش شده تا عملکرد اخلاقی خالد مورد ارزیابی قرار گیرد. بنابراین مسئله‌ی مورد پژوهش این مقاله انطباق یا عدم انطباق اقدامات خالد با ارزش‌های اخلاقی اسلام نبوی می‌باشد.

در ذیل این مسئله می‌توان این سوالات را مد نظر گرفت: ۱- خالد به چه علت اسلام را پذیرفت؟ ۲- آیا اقدامات خالد مورد تایید پیامبر اسلام (ص) بود؟ ۳- آیا در فتوحات نظامی خالد در دوره خلافت ابوبکر، ارزشهای دینی و اخلاقی رعایت گردید؟ ۴- خالد چه رفتاری با امام علی(ع) داشت؟ این مقاله از نوع توصیفی و با روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱- خالد بن ولید قبل از پذیرش اسلام

خالد بن ولید بن مُعِیره یکی از اشراف تیره‌های بزرگ و مهم قریش به نام «قبیله بنی مخزوم» بود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ۲/۴۲۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹، ۱/۵۸۶) او از سوارکاران دلیر قریش، و مسئولیت فرماندهی سواران قریش را در جنگ‌ها برعهده داشت و نسبت به مسلمانان بسیار سخت بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ۲/۴۲۷) پدرش از اشراف و شیوخ برجسته قریش و از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام (ص) محسوب می‌شد (آیتی، ۱۳۷۸، ۱۱۰) و بدین علت آیات ۱۱ تا ۱۷ سوره مدثر در نكوهش وی نازل گردید. (ابن اسحاق، ۱۴۱۰، ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵/۲۲۳)

در شبی که پیامبر(ص) به مدینه هجرت نمود و علی(ع) در بستر او خوابید، فرماندهی گروه مشرکان مهاجم به خانه پیامبر(ص) بر عهده خالد بود. (هاشم معروف الحسنى، ۱۴۱۲، ۱/۲۹۷) آنگاه در جنگ‌های بدر، احد و خندق شرکت نمود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۳) در نبرد احد خالد نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و نقشه او موجب شکست سخت مسلمانان گردید و حتی پیامبر اسلام(ص) و امام علی(ع) پس از تحمل زخم‌های متعدد با زحمت فراوان از دست مشرکان گریخته و نجات یافتند. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲/۱۱۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱/۴۰۷)

در سال ششم هجری، هنگامی که پیامبر اسلام(ص) به همراه ۱۴۰۰ نفر از سپاهیان اسلام جهت انجام مناسک حج عمره عازم مکه شد مشرکان برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه، خالد را در راس دویست سواره نظام به مقابله او فرستادند که نهایتاً این رویارویی به صلح حدیبیه منجر گردید. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲/۲۰۷؛ واقدی، ۱۳۶۹، ۴۴۱) هرچند بنا به گفته ابن سعد پیامبر

اسلام (ص) بسیار علاقمند بود خالد به جرگه مسلمانان وارد شود، اما همانطور که در این منبع هم تلویحا آمده این رویداد خالد را متوجه ساخت که عصر سلطه اسلام فرا رسیده است. از این رو به جهت تامین منافع خود در سال هفتم هجری به مدینه و نزد پیامبر اسلام (ص) رفت و دین اسلام را پذیرفت. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۳؛ حسینی، ۱۳۷۷، ۱۳۱)

۲- خالد بن ولید بعد از پذیرش اسلام

۲-۱- جنگ های خالد در دوره حکومت پیامبر اسلام (ص)

با توجه به توانایی و پیشینه ی نظامی خالد، پیامبر اسلام (ص) در چندین سریه، او را به عنوان فرمانده سپاهیان اسلام منصوب کرد. خالد در سال هشتم هجری در جنگ موته با مصاف رومیان رفت و پس از شهادت سه تن از سران سپاه اسلام، فرماندهی مسلمانان را برعهده گرفت و باقی مانده سپاه را به مدینه بازگرداند. (واقعی، ۱۳۶۹، ۵۸۳؛ طبری، ۱۳۷۵، ۳/۱۱۷۱) از نظر منابع اهل سنت پس از نبرد موته، پیامبر (ص) خالد را به سیف الله ملقب نمود و فرمود «خالد را میازارید که او از بهترین بندگان خدا و شمشیری از شمشیرهای خداست.» (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، ۲/۴۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ۷/۱۱۳؛ ابن حجر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ۲/۲۱۷) بنا به نقل از ابو عبیده جراح هم «رسول خدا گفته بود خالد شمشیری از شمشیرهای خداست.» (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ۷/۱۱۴)

خالد در فتح مکه هم حضور داشت و برخی از مشرکان قریش را کشت. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۵) (عربی، ۱۳۸۳، ۴/۱۸۸) آنگاه پس از فتح مکه مامور تخریب بتکده بت غزی گردید. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲/۲۲۸؛ آیتی، ۱۳۷۸، ۵۷۴) سپس به هنگام غزوه تبوک پیامبر (ص) خالد را به سوی اُکبیر بن عبدالملک، حاکم مسیحی دومه الجندل فرستاد و خالد وی را اسیر کرد و نزد پیامبر (ص) آورد و با او به شرط پرداخت جزیه مصالحه شد. (ابن حجر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، ۲/۲۱۶؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۵۰؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ۲/۷۱۴؛ سبحانی، ۱۳۸۵، ۸۷۶)

۲-۲- بیزاری رسول خدا از جنایت خالد بن ولید

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم (ص) گروه هایی را به اطراف مکه فرستاد تا دیگر قبایل مشرک را به دین اسلام دعوت نمایند. پیامبر (ص) تاکید داشت «هرگز زن و کودک شیر خوار و پیر فرتوت را مکشید، درخت خرما و هیچ گونه درختی را ریشه کن نسازید و هیچ خانه ای را خراب نکنید.» (واقعی، ۱۳۶۹، ۵۷۸) خالد بن ولید هم به سوی قبیله بنی جذیمه اعزام شد. اما او برخلاف دستور رسول خدا (ص) و به خاطر کینه ای که از دوره ی جاهلیت از این قبیله داشت و با اینکه آنها مسلمان بودند، دستور داد مردان آنها را بکشند. رسول خدا (ص) پس از اطلاع از این ماجرا، دست های خود را بالا برد و سه بار فرمود: «خدایا من به سوی تو از آنچه خالد بن ولید

انجام داد بیزاری می جویم.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷/۳۰۳؛ ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲/۲۸۶؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ۳/۳۳۱) سپس امام علی(ع) را به نزد قبیله بنی جذیمه فرستاد و دیه و خسارت آنها را به طور کامل پرداخت کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱/۴۲۲؛ شیخ مفید، ۴۱۳ق.، ۱/۴۸؛ عطاردی، ۱۳۹۰، ۱۶۶) در جنگ حنین هم چون خالد زنی را کشت، پیامبر مجدداً وی را نکوهش کرد و از قتل کودکان، زنان و بردگان منع نمود. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۲/۴۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷/۳۱۷) می‌توان گفت هرچند خالد چندین بار مورد توبیخ و نکوهش پیامبر اسلام(ص) قرار گرفت، با این حال در هنگام وفات پیامبر اکرم(ص) به عنوان یکی از شیوخ و فرماندهان سرشناس، شجاع و مجرب مسلمان جایگاه و اعتبار بالایی داشت و هر یک از صحابه، جانشین پیامبر اسلام(ص) می‌شد نمی‌توانست به راحتی از او صرف نظر نماید.

۳- دوره ی خلافت ابوبکر

۳-۱- چگونگی انتصاب خالد بن ولید به فرماندهی سپاهیان اسلام

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) و با آغاز خلافت ابوبکر، خالد در شمار یاران و حامیان او قرار گرفت. خلافت ابوبکر با مخالفت عده ای از صحابه از جمله اهل بیت رسول خدا(ص) مواجه شد و امام علی(ع) که خود را جانشین پیامبر اکرم(ص) تلقی می کرد حاضر نشد با حاکمان جدید حکومت اسلامی همکاری نماید. (واقعی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ۴۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴، ۲/۸۳۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ۳/۶) از طرف دیگر پس از آن که ابوبکر به خلافت رسید بسیاری از قبایل عرب از اسلام برگشتند و یا ابوبکر را به عنوان جانشین پیامبر اسلام(ص) نپذیرفتند. (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۹؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ۵۰)

خلیفه و هوادارانش کوشیدند به موضوع مخالفت با حکومت ابوبکر، ماهیتی اعتقادی دهند و همه ی عصبان ها و مخالفت ها را به نام دشمنی با دین معرفی نمایند. متعاقب آن خلیفه سپاهانی تشکیل داد و به سرکوبی مخالفان خود پرداخت. در این جنگ ها که به نام «جنگ‌های رده» معروف شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ۳/۲۷) خلیفه به فرماندهان شجاع و دلاوری نیاز داشت تا دشمنان حکومتش را از میان بردارند. در این شرایط و در حالی که امام علی(ع) حاضر نبود با سیاست های خلیفه همراهی نماید، خالد به واسطه ی سابقه جنگاوری خود، به عنوان جایگزین امام علی(ع) و فرمانده سپاه خلافت، نامش مطرح گردید. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۵)

بدین ترتیب مهم‌ترین دوره ی زندگی خالد آغاز گردید و او توانست در راستای سیاست‌های سران حکومت خلفا و به عنوان برجسته‌ترین سردار خلیفه، موفقیت‌های نظامی چشمگیری کسب کند و در استحکام قدرت خلیفه، نقش بی‌بدیلی ارائه نماید. به طوری که ابوبکر در پشتیبانی از

اقدامات او می گفت «زنان از آوردن مردی چون خالد عاجزند». (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۴۹۵) خالد بن ولید در سرکوبی مخالفان حکومت ابوبکر به جای رعایت اصول اسلام نبوی، از همان روش های جاهلی عرب بهره برد. این مسئله از نخستین انحراف ها و بدعت ها در دوره ی خلافت ابوبکر بود و راه را برای ارتکاب جنایات مکرر قبایل تازه مسلمان عرب در جنگ های مختلف به خصوص در دوره ی بنی امیه آن هم به نام اسلام باز نمود.

۳-۲- نقش خالد بن ولید در جنگ های رده

با عصیان قبایل عرب علیه حکومت ابوبکر، وی برخلاف فرامین پیامبر (ص)، به خالد دستور داد «خانه های مرتدان و دشمنان خلافتش را خراب کند و آنها را بکشد و زنان و فرزندان شان را برده گیرد و اموال و مواشی آنها را تصرف نماید». (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۳۷۹؛ حسینی، ۱۳۷۷، ۷۸۴) علاوه بر آن در نامه ای برای خالد نوشت: «هر کس از قتله مسلمانان را به دست آوری بکش که مایه عبرت دیگران شود، و هر کس از آنها را که از دین بگشته و مخالفت خدا کرده، و مایل باشی و صلاح دانی بکش». (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۳۹۲)

مطابق دستور خلیفه، خالد ابتدا قبایل اسد، غطفان، طی، و فزاره را که از طَلْحَه بن خُوَیْلِد اسدی حمایت می کردند سرکوب کرد. سپس در نبردی سخت طلیحه و یارانش را که مدعی پیامبری بود، با خشونت و کشتار فراوان شکست داد. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۴۸۱) بعد از آن گروهی از بنی سلیم را «در انبارهای خرما جمع کرد و آنان را به آتش کشید و سوزاند». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۵) بنا به نقل از طبری، «خالد تسلیم مردم اسد و غطفان و هوازن و سلیم و طی را نپذیرفت تا همه کسانی را که در ایام ارتداد، مسلمانان را سوخته یا مثله کرده بودند بیاورند، و چون بیاوردند ... کسانی را که به مسلمانان تاخته بودند اعضاء برید و به آتش سوخت و سنگسار کرد و از کوه بینداخت و به چاه افکند و تیرباران کرد». (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۳۹۲) رفتار خالد چنان هولناک بود که عمر نزد ابوبکر رفت و گفت «این مرد را که مردم را با آتش عذاب کرده است از فرماندهی بر کنار کن. ابوبکر گفت نه به خدا سوگند شمشیری را که خداوند آن را بر کافران کشیده است در نیام قرار نمی دهم». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۵)

در پی این پیروزی ها خالد به سوی مسیلمه کذاب رفت و در کارزاری دشوار که مسلمانان کشته های بسیاری دادند، توانست ضمن کشتن مسیلمه، بر قبيله بنی حنیفه فائق آید. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۸/۶۶؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۴۸۶) سرانجام خالد در آخرین مرحله از جنگ های رده، اعراب بحرین را به اطاعت واداشت و سرکوب قبایل شمالی حجاز را با موفقیت به پایان رساند. (بلاذری، ۱۳۳۷، ۱۳۵-۱۴۴؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۶۲)

۳-۳- جنگ‌ها و فتوحات خالد در مصاف با مرزداران حکومت ساسانی

پس از این پیروزی‌ها خالد را مأموریت یافت تا با همراهی «مثنی بن حارثه شیبانی» به فتوحات خود در مرزهای ایران ساسانی ادامه دهد. (دینوری، ۱۳۷۱، ۱۴۲؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۴۸) خالد در محرم سال ۱۲ هجری از یمامه راهی عراق شد و بر اثر ضعف مرزبانان ساسانی توانست چندین روستا و شهر کوچک و بزرگ به نام‌های اُبُلّه، بانقیّا، مَذار، وَلَجّه، اَلْیَس (نَهر الدّم)، اُمَغِشِیّا، حیره، انبار، و عین التمر را تصرف نماید. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۰۰-۱۲۲/۸) از انتقاداتی که در این جنگ‌ها نسبت به خالد شده است مسئله ی خشونت و کشتار او نسبت مخالفان خلافت و ایرانیان تابع حکومت ساسانی است. او پس از پیروزی در جنگ الیس طبق سوگندی که یاد کرده بود در یک اقدام غیر انسانی و جنایتکارانه و برخلاف سیره پیامبر اسلام (ص)، اسیران فراوانی را به قتل رساند به طوری که زمین از خون آنان رنگین شد. به همین مناسبت این نبرد را «نهرالدم یا رود خون» نامیدند. (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۴۹۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲/۱۴۹۲، ۱۰۳/۴؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۴۹۳) مجدداً پس از فتح «عین التمر» بدون آن که به مردم شهر امان دهد، مردان را گردن زد و زنان و کودکان را به بردگی گرفت. (دینوری، ۱۳۷۱، ۱۴۳) و همچنان اینگونه کشتار را در نواحی جنوب عراق ادامه داد. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۴۹۵-۱/۴۹۷) در حالی که پیامبر (ص) در پیروزی‌های متعدد خود مانند غزوه بنی مصطلق، فتح مکه، جنگ حنین، ... مغلوبان را می بخشید و از اسارت زنان و کودکان خوداری می کرد.

۳-۴- جنگ‌ها و فتوحات خالد در شام و در مصاف با امپراطوری روم شرقی

در سال ۱۲ هجری خالد به منظور مقابله با رومیان ناچار شد عازم سرزمین شام گردد. هرچند از نظر خالد دلیل این تصمیم خلیفه «حسادت عمر بن خطاب بود که نمی خواست فتح عراق به دست خالد باشد.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۶) او پیش از ملحق شدن به سپاهیان مسلمان در برخی مناطق مانند «مضیح و مرج الراهط» مطابق با روش جنگی خود، هر جا «جماعتی را یافتند همه را کشتند و برهنه کردند ... و زنان و کودکان را به اسارت برد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۵۰۰) خالد در شام پیروزی‌های درخشانی کسب کرد. از جمله در سال ۱۳ در نبرد مشهور «یرموک» با تفرندهای نظامی خود، رومیان را مغلوب ساخت. (مسکویه، ۱۳۶۹، ۱/۲۵۸) اما در همین زمان از بد اقبالی خالد، ابوبکر درگذشت و عمر بن خطاب جای او را گرفت و موقعیت خالد تغییر یافت.

۳-۵- اقدامات ناپسند خالد در دوره ابوبکر

۳-۵-۱- سوء رفتار خالد با اهل بیت پیامبر اکرم(ص)

از اقدامات زشت و شنیع خالد، حمله به خانه حضرت زهرا(س) و سوء قصد به جان امام علی(ع) بود. کسی که در دوره زندگانی پیامبر(ص) رشادت‌ها و فداکاری‌های زیادی از خود نشان داد و طبق آیه مباحله(آل عمران/۶۷) و آیه تطهیر(احزاب/۳۳) عضوی از اهل بیت رسول خدا(ص) به شمار می‌رفت. در منابع شیعی آمده است که به هنگام گرفتن بیعت اجباری از حضرت علی(ع) و در هجوم به خانه حضرت زهرا(س)، خالد هم عمر بن خطاب را همراهی می‌کرد. وقتی که امام علی(ع) را به زور به نزد ابوبکر در مسجد بردند حضرت زهرا(س) در حالی که از اندوه مرگ پدر بزرگوار خود بیمار بود و حسن(ع) و حسین(ع) به دنبال او می‌دویدند، از خانه خارج شد. «خالد ولید هر چند خواست فاطمه(س) را باز گرداند، نتوانست و فاطمه بر خالد نفرین کرد و از عمر به خدا نالید.» (استرآبادی، ۱۳۷۴، ۳۹۳)

وقتی هم امام علی(ع) به مسجد و نزد ابوبکر بردند، عمر با شمشیر بالای سر ابوبکر ایستاد و همراه او «خالد بن ولید» و ابوعبیده جراح و سالم و مغیره بن شعبه و اسید بن حسین و بشیر بن سعد در اطراف ابوبکر مسلح شده نشسته بودند. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۱۶ ق، ۲۲۸-۲۲۹؛ طبرسی، ۱۳۸۱ ش، ۱/۱۹۵)

علاوه بر آن خالد اجرای طرح ترور امام علی(ع) را بر عهده گرفت. با اینکه منابع اهل سنت در این باره سکوت کرده‌اند اما در برخی از منابع شیعه آمده است که ابوبکر و عمر بن خطاب و دیگر همفکرانشان تصمیم گرفتند امام علی(ع) را در حین نماز صبح توسط خالد بن ولید به قتل برسانند. اما او نتوانست در این عملیات موفق گردد و هیاهویی در مسجد برپا شد. خالد به امام علی(ع) گفت طبق دستور ابوبکر قصد داشت او را به قتل برساند. از این رو امام علی(ع) خالد را به زمین زد و خواست بکشد. ولی با اصرار مسلمانان او را رها ساخت. (شیخ صدوق، ۱۳۸۰، ۱/۶۲۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ۱۵۸-۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۸۱ ش، ۱/۲۱۱)

۳-۵-۲- کشتن مالک بن نویره و سعد بن عباد

از دیگر کارهای نامشروعی که خالد مرتکب شد و در تمام منابع تاریخ اسلام بدان اشاره شده کشتن مالک بن نویره به بهانه‌ی ارتداد بود. با آنکه مالک بن نویره و قبیله او مسلمان بودند، خالد آنان را اسیر کرد و بعد دستور داد مالک بن نویره را کشتند و همسر او را تصرف نمود. (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۶۱-۶۴؛ سبجانی، ۱۳۸۵، ۸۲۷؛ امینی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۲/۱۴۴؛ واقدی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ۱۰۷) آمده است چون خالد، مالک بن نویره را همراه همسر زیبایش دید، گفت: «قسم به خدا به آنچه در دست توست نمی‌رسم مگر آنکه تو را

بکشم.» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۱۰؛ ابن حجر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ۲/۲۱۸) سپس علیرغم اینکه مالک اقرار کرد مسلمان است دستور داد او را گردن زدند. آنگاه سر او را به عنوان پایه دیگ در کنار اجاقی نهاد و همان شب با همسر او همبستر شد. (واقدی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰، ۱۰۷؛ طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۴۰۹)

وقتی خبر این ماجرا به مدینه رسید عمر از ابوبکر خواست که خالد را به دلیل زنا کردن سنگسار کند. اما او نپذیرفت. عمر بن خطاب به ابوبکر گفت: «کسی را فرستادی که مسلمانان را می‌کشد و با آتش عذاب می‌دهد. (بلاذری، ۱۳۳۷، ۱۴۲) پس او را قصاص کن.» اما خلیفه نپذیرفت و پاسخ داد «او اجتهاد کرده و اجتهاد اشتباه کرده است.» مجدداً عمر گفت حداقل او را از کار بر کنار کن. اما ابوبکر پاسخ داد «من شمشیری را که خداوند بر علیه ایشان کشیده است در نیام نخواهم گذاشت.» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۴۰۸-۱۴۰۹/۴؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۴۸۵)

یکی دیگر از کارهای ناروای خالد کشتن سعد بن عباد، یکی از صحابه بزرگ رسول خدا(ص) به جرم عدم بیعت با ابوبکر بود. در منابع تاریخ اسلام سبب مرگ سعد بن عباد را تیری دانسته‌اند که شبانه به او اصابت کرد. محمد بن مسلمه انصاری، مغیره بن شعبه و خالد بن ولید متهم به قتل او شدند. (طبرسی، ۱۳۸۱، ۱/۱۶۳)

نقل شده است که خلیفه دوم روزی به خالد گفت «ای خالد، تو مالک بن نویره را کشته‌ای. خالد گفت: ای امیرمؤمنان! من اگر مالک بن نویره کشتم، ولی به عوض آن سعد بن عباد را نیز به جهت اختلاف نظرهایش با شما ترور کرده‌ام.» عمر پس از این کلام، خالد را در آغوش گرفت و به او گفت: «تو شمشیر خدا و شمشیر رسول خدا هستی.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ۳۰/۴۹۴)

از دیگر اعمال ناشایست خالد، هنگامی است که به جنگ بنی حنیفه رفت و پس از غلبه بر این طایفه، به اجبار دختر «مجاعه بن مراره» یکی از روسای بنی حنیفه را به ازدواج خود در آورد. چون این خبر به ابوبکر رسید در نامه ای بسیار عتاب آمیز به خالد نوشت: «هنوز پیرامون خیمه‌ات به خون یک هزار و دویست مرد مسلمانان رنگین است و تو با زنان عروسی می‌کنی.» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۸) وقتی خالد به نامه نگاه کرد گفت: «به خدا این کار چپ دست است و منظورش عمر ابن خطاب بود.» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۴۳۵/۴)

۴- عملکرد خالد بن ولید در دوره ی خلافت عمر بن خطاب

در سال ۱۳ هجری و با آغاز خلافت پسررایی خالد یعنی عمر، خالد بن ولید از فرماندهی کل سپاهیان شام عزل، و ابوعبیده جراح به جای او انتخاب شد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۲۱؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۱/۵۰۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ۳/۸۷) عمر در اعلامیه ای درباره دلیل عزل خالد بن ولید نوشت: «... مردمان فریفته او گشته بودند و من بیم داشتم که مردم کارهای خود را به او واگذارند

و گرفتار آیند. بدین سبب دوست داشتم که مردم بدانند این خداست که سازنده و پدید آورنده است، نه دیگری.» (حسینی، ۱۳۷۷، ۵۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ۷/۱۱۵؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵/۱۹۹۵، ۶۵) سپس در نامه ای به خالد نوشت: «شما خاندان مغیره گرفتار درشت گفتاری، پستی و بخل شده‌اید.» (حسینی، ۱۳۷۷، ۵۸۰)

هنگامی که خالد از خبر برکناری خود مطلع گردید گفت «خدای تعالی ابو بکر را بیمارزد. اگر او زنده بود، هرگز مرا معزول نمی کرد.» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۲۱؛ ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۸۲) از دیگر دلایل عمر جهت برکناری خالد آن بود که «از دست او عصبانی و ناراحت بود. زیرا مالش را برای افراد ثروتمند خرج می کرد.» (ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ۷/۱۱۷)

با این حال خالد همچنان در فتح شهرها و مناطق شام و فلسطین مشاور نزدیک ابوعبیده بود و نقشی فعال و تاثیرگذار داشت. در مورد چگونگی پایان حیات سیاسی - نظامی خالد آمده است که عمر از بخشش غنائم فتوحات به اشعث بن قیس توسط خالد مطلع شد و خشمگین گردید و به ابوعبیده دستور داد خالد را عزل کند. سپس عمر نیمی از دارایی خالد را ضبط کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۲۱) بعد از آن او به کاری مشغول نشد تا اینکه سرانجام در سال ۲۱ و یا ۲۲ در سن شصت سالگی درگذشت و در شهر حمص به خاک سپرده شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۷/۴۰۶)

نتیجه‌گیری

۱- خالد بن ولید از فرماندهان بزرگ و فرصت طلبانی بود که پس از سال‌ها مخالفت و دشمنی با اسلام، هنگامی که احساس نمود اسلام در حال استیلا بر حجاز است این دین را پذیرفت.

۲- هرچند خالد در منابع تاریخ اسلام به عنوان مجاهدی مومن، مورد تمجید و ستایش پیامبر(ص) قرار گرفته است، اما جنایاتی که خالد مرتکب گردید این روایات را مخدوش می‌سازد.

۳- یکی از دلایل مهمی که موجب گردید عمر بن خطاب، خالد را عزل نماید جنایاتی بود که در دوره خلافت ابوبکر مرتکب گردید.

۴- خالد یک فرمانده باهوش و شجاع بود که در گسترش قلمرو اسلامی در دوره خلافت ابوبکر و عمر بن خطاب تاثیر شگرف و شایانی داشت. اما روش‌ها و اقدامات ناپسند او نقد و ایراد جدی به فتوحات اسلامی وارد می‌کند. به طوری که اقدامات ضد اسلامی و انسانی خالد، بهانه‌ی لازم را جهت تخریب این دین برای دشمنان اسلام فراهم آورده است.

فهرست منابع

۱. آيتی، محمد ابراهيم، (۱۳۷۱ ش.)، تاريخ پيامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۲. ابن اثير، عزالدین علی بن اثير، (۱۳۷۱ ش.)، الكامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خليلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۷.
۳. _____، (۱۹۸۹/۱۴۰۹)، اسد الغابة فی معرفة الصحاب، بيروت، دار الفكر.
۴. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، (۱۴۱۰ ق.)، سيره ابن اسحاق (كتاب السير و المغازی)، قم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامی، چاپ اول.
۵. ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، (۱۹۹۲/۱۴۱۲)، المنتظم فی تاريخ الأمم و الملوك، محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ۳.
۶. ابن خلدون، عبد الرحمن بن خلدون، (۱۳۶۳ ش.)، العبر (تاريخ ابن خلدون)، ترجمه عبد المحمد آيتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ج ۴.
۷. ابن حجر، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، الإصابة فی تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى.
۸. ابن اعثم، أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفي، (۱۳۷۲ ش.)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (ق ۶)، تحقيق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد كاتب واقدي، (۱۳۷۴ ش.)، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ج ۷.
۱۰. ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، (۱۹۹۲/۱۴۱۲)، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، تحقيق علی محمد البجاوی، بيروت، دار الجیل، ط الأولى، ج ۲.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، (۱۹۸۶/۱۴۰۷)، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر.
۱۲. ابن هشام، عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، (۱۳۷۵ ش.)، السيرة النبوية (زندگانی محمد (ص) پيامبر اسلام)، ترجمه سيد هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم.
۱۳. استرآبادی، احمد بن تاج الدین، (۱۳۷۴ ش.)، آثار احمدی تاريخ زندگانی پيامبر اسلام و ائمه اطهار (ع)، تهران، ميراث مکتوب، چاپ اول.
۱۴. امینی، عبد الحسين، (۱۴۱۶ ه. ق.)، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، بنياد بعثت، ج ۲.
۱۵. بلاذری، احمد بن يحيى بلاذری، (۱۳۳۷ ش.)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۱۶. حسینی، سيد محمد، (۱۳۷۷ ش.)، نامه ها و پيمانهای سياسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، تهران، سروش، چاپ دوم.
۱۷. خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط، (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، المغازی، تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية.

۱۸. دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۱ ش.)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۹. ذهبی: شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، (۱۹۹۳/۱۴۱۳)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط الثانية.
۲۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵ ش.)، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب.
۲۱. سلیم بن قیس هلالی، (۱۴۱۶ ق.) کتاب سلیم بن قیس الهلالی (اسرار آل محمد علیهم السلام)، مترجم اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی.
۲۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، (۱۳۸۰ ش.)، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، ج ۱.
۲۳. شیخ مفید، ارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، (۱۴۱۳ ق.)، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ج ۱.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی الطبرسی، (۱۳۸۱ ش.)، احتجاج، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه، ج ۱.
۲۵. طبری، محمد بن جریر طبری، (۱۳۷۵ ش.)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ج ۴.
۲۶. عطارودی، عزیزالله، (۱۳۹۰ ق.)، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران، اسلامیه.
۲۷. عربی، حسین علی، (۱۳۸۳ ش.)، تاریخ تحقیقی اسلام، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۴.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، محقق موسوی، قم، دارالکتاب، ج ۲.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، (۱۴۰۳ ق.)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۳۰.
۳۰. مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵ ش.)، التنبيه و الإشراف، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۳۱. مسکویه، ابو علی مسکویه الرازی، (۱۳۶۹ ش.)، تجارب الأمم، مترجم ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ج ۱.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴ ش.)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چاپ اول، ج ۲.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش.)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۲۵.
۳۴. هاشم معروف الحسینی، (۱۴۱۲ ق.)، سیره المصطفی، ترجمه حمید ترقی جاه، تهران، حکمت.
۳۵. واقدی، محمد بن عمر الواقدی، (۱۳۶۹ ش.)، کتاب المغازی (تاریخ جنگهای پیامبر(ص))، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۳۶. _____، (۱۹۹۰/۱۴۱۰)، کتاب الرده، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، (۱۳۷۱ ش.)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ج ۱.